

### 1-Review

#### Context

از دستم دلخوری؟

Are you annoyed with me?

چرا از دستم دلخوری؟ کاری نکردم.

Why are you annoyed with me? I haven't done anything wrong.

همش بهم گیر می دی.

You are always picking on me ~~at home~~.

متوجه نمی شم اگه این مسأله اینقدر اذیتت می کنه چرا اخراجش نمی کنی؟

I don't understand if it bothers you so much, why don't you fire him?

گمان می کنم این کار رو بهتره بکنم.

I suppose I should do it.

گله و شکایت رو دوست ندارم.

I don't like complaining.

روت می شه باهام اینطوری صحبت کنی؟!

Have you got a cheek to speak to me like this?!

از دست برادرم دلخورم.

I am annoyed with my brother.

یمقدار ازش پول می خوام، همش من رو می پیچونه.

I demand him some money, he is always having me on.

تا حالا چند بار بهش تذکر دادی؟

How many times have you **mentioned to** him so far?

تا حالا ده بار بهش تذکر دادم.

I have already mentioned to him 10 times.

آدم نمی شه.

The leopard can't change its spot.

متوجه نمی شم اگه این مسأله اینقدر اذیتت می کنه چرا اخراجش نمی کنی؟

I don't understand if it bothers you so much, why don't you fire him?

تازه اینجا استخدام شده، دلم براش می سوزه.

He has just been employed here; my heart goes out to him.

دلم نمی آد اخراجش کنم.

I can't find it in my heart to fire him.

دلت می آد اخراجش کنی.

Can you find it in your heart to fire him?

از دست کی دلخوری؟

Who are annoyed with?

از دست رییسم دلخورم.

I am annoyed with my boss.

همش من رو دو دره می کنه.

He is always double crossing me.

همش رو اعصاب منی.

You are always getting on my nerves.

نمی دونم چرا باهاش حرف نزدی؟

I don't know why you haven't spoken with him?

گمان می کنم بهتره انجامش بدم.

I suppose I should do it.

برادرم از دست زنم شاکیه.

My brother is annoyed with my wife.

می گه، زنم همش فک می زنه و روده درازی می کنه.

He says, my wife is always speaking from nineteen to dozen.

متوجه نمی شم اگه این مسأله اینقدر اذیتت می کنه چرا طلاقش نمی دی؟

I don't understand if it bothers you so much why don't you divorce her?

شروع کنیم؟ شروع کنیم. سؤالی داری؟ سؤالی ندارم. شروع کنیم.

Shall we start? Let's start. Have you got any questions? no I haven't got any questions.

### Vocabulary

گیر دادن

Pick on somebody

گله و شکایت

Complaining

سر کار گذاشتن

Have on somebody

تذکر دادن به

Mention to

رو اعصاب بودن

Get on nerve

دو دره کردن

Double cross

دلم براش می سوزه

My heart goes out to him.

آدم نمی شه.

The leopard can't change its spot.

دلم نمی آد اخراجش کنم.

I can't find it in my heart to fire him.

زنم همش وراجی می کنه.

My wife is always speaking from nineteen to dozen.

روت می شه؟

Have you got a cheek?

## 2-Can I count on you to turn off the light

### Context

سه تا سینونیم

می تونم روت حساب کنم که لامپ ها رو قبل از اینکه بری خاموش کنی؟

Can I **rely** on you to turn off the light when you leave?

می تونم روت حساب کنم؟

Can I **count** on you?

می تونم روت حساب کنم؟

Can I **depend** on you?

از همه پرکاربرد تره count

می تونم روت حساب کنم در رو قفل کنی موقعی که می ری؟

Can I count on you to lock the door when you leave?

مجبورم تا ساعت 2 توی به اداره برسم، کلید رو هم برداشتم ، می تونم روت حساب کنم وقتی می ری در رو پشت سرت ببندی؟

I gotta arrive in the office by 2 o'clock, I have taken the key. Can I count on you to **close up** the door **back ward** when you leave?

---

حال ندارم شام بپزم، حالش رو داری بری خرید؟

**I don't feel like** cooking dinner, do you feel like going shopping?

حالش رو ندارم باهات شطرنج بازی کنم.

I don't feel like playing chess with you.

حال ندارم شام درست کنم، می تونم روت حساب کنم که یه چیزایی برای شام سر راحت بخری؟

I don't feel like cooking dinner, can I count on you to buy something for dinner on the way?

می تونم روت حساب کنم که ماشین تایپت رو تا فردا بهم قرض بدی؟

Can I count on you to lend me the **type writer** until tomorrow?

~~می تونم روت حساب کنم؟~~ پسرم دو ماهه علاف می گرده، می تونم روت حساب کنم توی شرکت برای پسرم یه کار جور کنی؟

My son has been standing about doing nothing about 2 months, Can I count on you to **create a job** for my son in your company?

می تونم روت حساب کنم دست و بال پسر رو جایی بند کنی؟

Can I count on you to **go to bat** for my son?

غمگین بنظر می رسی چیزی شده؟

Is anything wrong you look sad?

بهت می گم، می تونم روت حساب کنم که این مسأله پیش خودمون بمونه؟

I am telling you, can I count on you to **keep** this the matter **under your hat**?

می تونم رو قولت حساب کنم؟

Can I count on your **words**?

~~می تونم رو قولت حساب کنم؟~~ می تونم روت حساب کنم زمانیکه مأموریتم گله رو آب بدی؟

Can I count on you to **water the flowers** **while** I am on mission?

متأسفانه پرستار بچه ام دردسترس نیست، می تونم روت حساب کنم زمانیکه مهمونی هستم مراقب بچه هام باشی؟

Unfortunately, my babysitter isn't **available**; can I count on you to **take care** of my children while I am at the party?

می تونم روت حساب کنم زمانیکه مغازه هستم ماشینم رو **بپایی**؟

Can I count on you to **keep an eye on** my car while I am in the shop?

می تونم روت حساب کنم ماشینم رو تا فردا **آماده کنی**؟

Can I count on you to **make ready** my car until tomorrow?

می تونم روت حساب کنم تا سال آینده من رو بازیگر مشهوری کنی؟

Can I count on you to make me a famous actress in one year?

با برادرم قهر کردم.

I have broken up with my brother.

چرا دیشب با برادرت قهر کردی؟

تکنیک: بعضی وقتا ما یه صفت/اسم رو میدونیم ولی فعل متناظرش رو نمیدونیم. مثلا "آماده" رو میدونیم. "آماده کردن" رو نمیدونیم. "خواب" رو میدونیم ولی "خوابوندن" رو نمیدونیم.

اگر صفتی یا اسمی، ساده باشد(یعنی فعل نداشته باشد)  
invite فعل دارد فعلش میشه invitation مثلا

تبدیل به فعل میشه make در این صورت با

ترجمه: "کردن" را اضافه کردن

make asleep (خواباندن) خواب کردن

make ready آماده کردن

make sad/happy

make famous

make cold

Why did you break up with your brother last night?

با پدرت آشتی کردی؟

Have you made a peace with your father?

کی می خواهی باهات آشتی کنی؟

When are you gonna make a peace with him?

با پدرم قهرم.

I am not on speaking terms with my father.

با پدرت قهری؟

**Aren't** you on speaking terms with your father?

با شوهرم قهرم.

I am not on speaking terms with my husband.

با برادرم آشتی هستم.

I am on speaking terms with my brother.

برادرم با زنش قهره.

My brother isn't on speaking terms with his wife.

می تونم روت حساب کنم بین من و برادرم یا درمیانی کنی؟

Can I count on you to **act as a go-between** me and my brother?

من از این کار هیچی سر در نمی آورم، می تونم روت حساب کنم هوای من رو داشته باشی؟

**I don't know one alphabet of this job;** can I count on you to **stand with me** in my job?

می تونم روت حساب کنم جیکت در نیاد **توی جلسه؟**

Can I count on you not to **breathe a word** at the meeting?

می تونم روت حساب کنم دوستم رو دعوت نکنی؟

Can I count on you not to invite my friend?

break up قهر کردن

make a peace آشتی کردن

positive to be + on speaking terms اشتی بودن

وقتی با کسی در حالت صحبت هستی یعنی باهات اشتی هستی

negative to be + on speaking terms قهر بودن

Trump: The USA always stands with Israel.

مترجم بیسواد: امریکا همیشه با اسرائیل ایستاده است. مترجم درست: امریکا همیشه هوای اسرائیل را دارد

## Vocabulary

روی کسی حساب کردن

Rely on/count on/depend on

پشت سر

Back ward

جور کردن/ دست و پا کردن/ خلق کردن

Create

دست و بال کسی رو جایی بند کردن

Go to bat for someone

خفاش

Bat

آماده کردن

Make ready

خواب کردن

Make asleep

مشهور کردن

Make famous

سرد کردم

Make cold

قهر کردن

Break up

آشتی کردن

Make peace

دلال/ واسطه

Broker



دلال سهام

Stock broker

واسطه در مسائل دعوا

Go-between

واسطه گری کردن بین دو نفر

Act as go between

ماشین تایپ

Type writer

دردسترس

Available

هوای کسی رو داشتن

Stand with somebody

آشتی بودن

To be on speaking with someone

مواظب چیزی بودن/ پاییدن چیزی

To keep an eye on something

علاف بودن

Stand about doing nothing

حال ندارم باهات شطرنج بازی کنم.

I don't feel like playing chess with you.

این مسأله بین خودمون موندن

to keep this the matter under your hat

می تونم رو قولت حساب باز کنم؟

Can I count on your words?

می تونم روت حساب کنم ماشینم رو بیایی؟

Can I count on you to keep an eye on my car?

من از این کار هیچی سر در نمی آورم.

I don't know one alphabet of this job.

می تونم روت حساب کنم جیکت در نیاد؟

Can I count on you not to breathe a word at the meeting?

### Conversation text

A: Can I rely on you to turn off the light when you leave?

B: Yes, I promise I will turn them off.

A: You won't forget! It's really important.

B: Don't worry, you can rely on me.

### 3-I promise I will turn off the light

#### Context

خود عمل قول دادن، حال ساده است و کاری که قولش رو میدیم، آینده غیرقطعی است (اولین کاربرد will همین است)

قول می دم برقها رو خاموش کنم.

I promise I will turn off the light.

قول می دم جایی استخدام کنم.

I promise I will employ you somewhere.

خیالت تخت باشه.

Be relieved.

قول میدم

بذار خیالت رو راحت کنم، من اینجا یه کار برات جور می کنم.

Let me set your mind at it; I promise I will create a job for you here.

قول می دم هوات رو داشته باشم.

I promise I will stand with you.

من رو ببخش.

Forgive me.

من بخشیدمت.

I have forgiven you.

قول می دم اشتباهم رو تکرار نکنم.

I promise I won't repeat my mistake.

قول می دم خونسرد باشم.

I promise I will calm down.

قول می دم انتقامت رو بگیرم.

I promise I will take your revenge.

قول می دم تلافیش رو سرت بیارم.

I promise I will get it at back you.

قول می دم یه جایی یه کار برات دست و پا کنم.

I promise I will go to bat for you in somewhere.

قول می دم بین خودمون باشه.

I promise I will keep it under my hat.

قول می دم هوات رو داشته باشم.

I promise to stand with you.

قول می دم هوات رو داشته باشم.

I promise I will stand with you.

فرمت دوم محدودیت داره. فقط زمانیکه خودت قول بدی که خودت یه کاری رو

انجام بدی. چون ما

I promise to he stand with you نداریم

اما فرمت اول این محدودیت رو نداره (پس فرمت اول رو یادگیر بهتره)!

بهبش قول می دم هوات رو داشته باشم.

I promise him to stand with you.

قول می دم هوات رو داشته باشه.

I promise he will stand with you.

قول می دم پشیمون می شی.

I promise you will regret.

قول می دم سود کنی.

I promise you will make a profit.

قول می دم ضرر می کنی.

I promise you will make a loss.

بله، قول می دم خاموششون کنم.

Yes, I promise I will turn them off.

یادت نمی ره؟!

You won't forget?!

یادت نمی ره؟!

You are not forgetting it?!

یادت نره!

Don't forget it.

واقعاً مهمه.

It's really important.

واقعاً لازمه.

It's really necessary.

واقعاً الزامیه.

It's really essential.

نگران نباش می تونی روم حساب کنی.

Don't worry, you can rely on me.

قول می دم به قولم عمل کنم.

I promise I will **act upon** my word.

نگران نباش میتونی روم حساب کنی.

دارم روت حساب میکنم هاللا  
I am counting on you

Don't worry, you can rely on me.

با مشکلی روبرو شدم، می تونم روت حساب کنم توی اداره ات برام پارتی بازی کنی؟

I have **faced** with the problem; can I count on you to **pull up the string** for me in your office?

## Vocabulary

قول دادن

Promise

بخشیدن

Forgive

انتقام گرفتن

Take revenge

تلافی چیزی رو سر کسی آوردن

Get something back at somebody

پشیمون شدن

Regret

لازم

Necessary

الزامی

Essential

بر

Upon

به قول عمل کردن

To act upon the words

با مشکل مواجه شدن

To face the problem

پارتی بازی کردن

To pull up the string

خیالت تخت باشه

Be relived

بذار خیالت رو راحت کنم

Let me set your mind at it

Proverb

زیره به کرمان بردن

You are carrying the **coals** to **Newcastle**.